



مجلس تقلید
رام کردن زن سرکش

داود فتحعلی بیگی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

آدم‌های بازی

جمشید

سلیمان [سیاه]

صارمی [صارم‌الدوله]

قادر میرزا

هوشنگ

کتایون

بیتا

مینا

بنگاه‌دار

زن‌پوش

خسرو ناصر (چینی بندزن)

خانم گلشن

پیش خوانی

[تقلیدچیان با فریاد و هلهله وارد می شوند.]

مژده، مژده، مژده. نمایش، نمایش، نمایش. تقلیدچیان
بنگاه شادمانی تماشا تقدیم می کنند. رام کردن زن
سرکش نمایشی سراسر خنده
با دکور و لباس های مجلل
و با شرکت هنرمندان محبوب،
با اقسام ستاره دار و بی ستاره
سینما و تئاتر و تلویزیون
تقلیدنویس و بازی ساز ویلیام داود شکسپیر بیگی

فتحعلی زاده

تعجب نکنید، این بار تقلیدنویس و بازی ساز گروه ما،
پا را از گلیم خودش درازتر کرده و یک قصه از ویلیام
شکسپیر نویسنده شهیر انگلیسی کش رفته و آورده تو
کارگاه نمایش تخت حوضی

سیاه پس نتیجه می گیریم که همه ما دزدیم

تقلیدچیان دزدی چیه؟

این یه برداشته.

اقتباسه.

آدایته است.

ترجمه است.

سیاه از شکسپیر اجازه گرفته اید؟

تقلیدچیان نه.

سیاه پس دزدیم دیگه.

نویسنده جون به جونت کنند، تو آدم بشو نیستی.

تقلیدچی ما هم یک خرده قند و نمک ایرونی بهش اضافه

کرده ایم، شده این.

تقلیدچیان این دیگه کیه؟

کتایون من رو میگه، کتی خوش اخلاق رو می گه.

بیتا کتی نگو، عفرتیه، هم ترشیه هم لیته.

کتی هوی، مارمولک، باز زبون درآوردی!

بیتا بابا.

صارمی چه کار داری بچه رو، هی نیشگون می گیری؟ تو

این همه مرد، یکی حاضر نیست این دختره رو بگیره؟

قادر میرزا من که نیستم.

هوشنگ من که اصلاً.

جمشید شما بفرما.

سیاه من؟!

کتایون چطور شد؟

سیاه آبش رو کشیدن چلو شد.

تقلید چیان [می‌خوانند]

از محبت تلخ‌ها شیرین شود

وز محبت مس‌ها زرین شود

از محبت خارها گل می‌شود

وز محبت سرکه‌ها مُل می‌شود

از محبت سُقم صحت می‌شود

وز محبت قهر رحمت می‌شود

از محبت نار نوری می‌شود

وز محبت دیو حوری می‌شود

از محبت سنگ روغن می‌شود

بی‌محبت موم آهن می‌شود

از محبت حزن شادی می‌شود

وز محبت غول هادی می‌شود

از محبت نیش نوشی می‌شود

وز محبت شیر موشی می‌شود

از محبت مرده زنده می‌شود

وز محبت شاه بنده می‌شود

از محبت دُردها صافی شود